

## بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۹۱/۰۱/۲۸

### موضوع: ادله شهادت ثالثه (۵)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله یکی از ادله‌ای که در رابطه با شهادت ثالثه اقامه کردیم حفظ شعائر مذهبی بود و گفتیم مذهب شیعه همان دین اسلام هست. از روزی که اسلام متولد شده است، شیعه هم متولد شده است.

شیعه و اسلام دو روی یک سکه هستند. آغاز اسلام با نبی گرامی اسلام بود و آغاز تشیع هم با سخنان پیغمبر اکرم بود. ما گفتیم همانگونه که به شعائر مذهبی ملتزم هستیم، اهل سنت هم نسبت به شعائر خودشان یا نسبت به شعائر شیعه حساسیت دارند.

«ابن تیمیه» بزرگ نظریه پرداز وهابیت در کتاب «منهاج السنة النبویة» جلد ۴ صفحه ۵۴ می‌گوید: اگر یک امر مستحب شعار شیعه باشد، ما باید آن شعار را ترک کنیم، به جهت اینکه مشتبه به تشیع نشویم.

در رابطه با صلوات بر غیر پیغمبر اکرم علی رغم اینکه قرآن کریم می‌فرماید:

**حُذِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلُّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ**

و از اموال مؤمنان صدقات را دریافت دار که بدان صدقات نفوس آنها را پاک و پاکیزه می‌سازی و رشد و برکت می‌دهی، و بر آنها صلوات بفرست که صلوات تو بر آنان موجب آرامش آنها می‌شود.

سوره توبه (۹): آیه (۱۰۳)

صلوات‌هایی که پیغمبر اکرم به افراد مختلف فرستاده سنت است، اما به دلیل اینکه صلوات بر غیر نبی به شعار شیعه تبدیل شده است علمای اهل سنت خود را ملتزم بر ترک این عمل می‌دانند!

«ابن حجر عسقلانی» این قضایا را در کتاب «فتح الباری» جلد ۱۱ صفحه ۱۴۶ نقل می‌کند. این روایت را از بزرگان دیگر هم نقل کردیم.

همچنین اشاره شد در کتاب «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» در موارد متعددی نحوه صلوات بر نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده و قید شده است که صلوات بر پیغمبر اکرم باید مقرون بر «آل» باشد.

پیغمبر اکرم از صلوات بترأء نهی کرده است. صلوات بترأء در اصطلاح درود ابتر به معنای صلوات بر پیغمبر اکرم بدون «آل» هست.

عمدتاً مشاهده می‌کنیم علمای اهل سنت به ویژه وهابیت در خطبه‌های نماز جمعه، سخنرانی‌ها، کتاب‌ها، مقالات و گفتگوهایشان وقتی به نام پیغمبر مکرم می‌رسند با «صلی الله علیه وسلم» صلوات را پایان می‌دهند بدون اینکه «آل محمد» را هم ضمیمه کنند.

یکی از مواردی که اهل سنت حساسیت زیادی دارند در رابطه با جهر به «بسم الله الرحمن الرحيم» است. آن‌ها معتقدند جهر به «بسم الله الرحمن الرحيم» شعار شیعه و به همین خاطر ما باید ملتزم به ترک آن باشیم.

«فخر رازی» متوفای ۶۰۶ هجری می‌گوید: علی بن ابی طالب (سلام الله علیه) در نمازها به جهر به (بسم الله الرحمن الرحيم) مقید بود. این قاعده شامل نماز ظهرین می‌شود، زیرا در صبح و عشاءین همه چیز به جهر است.

زمانی که دولت به بنی امیه رسید، آن‌ها تلاش کردند جهر به (بسم الله الرحمن الرحيم) را ترک کنند؛

«سعیاً فی إبطال آثار علی علیه السلام»

به جهت اینکه آثار و نشانه‌های علی بن ابی طالب از جامعه برداشته شود و فراموش شود.

التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب، اسم المؤلف: فخر الدین محمد بن عمر التمیمی الرازی الشافعی، دار

النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م، الطبعة: الأولى، ج ۱، ص ۱۶۹، الباب الرابع فی

المسائل الفقهیة المستنبطة من هذه السورة

این روایت همچنین در کتاب «تفسیر غرائب القرآن» جلد ۱ صفحه ۹۰ وارد شده است. آقای «ابو علی بن ابی

هریره» که یکی از شخصیت‌های برجسته و فقهای بنام اهل سنت است، می‌گوید:

«أن الجهر بالتسمية إذا صار في موضع شعارا لهم فالمستحب الاسرار بها مخالفة لهم»

جهر به بسم الله وقتی شعار شیعه می‌شود، مستحب هست ما (بسم الله الرحمن الرحيم) را آهسته

بگوییم تا اینکه با این عمل خود با شیعه مخالفت کنیم.

ایشان سپس می‌گوید دلیل ما این است که از پیغمبر اکرم نقل شده است:

«كان يقوم إذا بدت جنازة فأخبر أن اليهود تفعل ذلك»

نبی اکرم وقتی مشاهده می‌کردند جنازه‌ای را می‌برند، می‌ایستادند.

شاید مراد این باشد که چند قدم پشت جنازه راه می‌رفتند. به پیغمبر اکرم خبر دادند که یهودیان هم چنین

کاری می‌کنند.

«فترك القيام بعد ذلك مخالفة لهم»

پیغمبر اکرم از قیام برای رؤیت جنازه صرف نظر کرد به جهت اینکه با یهودی‌ها مخالفت کند.

الكتاب: فتح العزيز بشرح الوجيز = الشرح الكبير، المؤلف: عبد الكريم بن محمد الرافعي القزويني  
(المتوفى: ٦٢٣ هـ)، [وهو شرح لكتاب الوجيز في الفقه الشافعي لأبي حامد الغزالي (المتوفى: ٥٠٥ هـ)] ج ٥، ص ٢٣٣، الجزء ٥

ایشان معتقد هستند که ما باید ملتزم باشیم چیزی که شعار اهل بدعت و شیعیان است، ولو امر مشروع یا مستحبی باشد آن را ترک کنیم. «ذهبی» می گوید:

«الإمام»

اهل سنت معمولاً واژه امام را نسبت به هر کسی تعبیر نمی کنند، بلکه از شخصیت های برجسته و شاخصان به «امام» تعبیر می کنند.

«شیخ الشافعية»

استاد و بزرگ «شافعی» بود.

«أبو علي الحسن بن الحسين بن أبي هريرة البغدادي القاضي من أصحاب الوجوه»

ابو علی حسن بن حسین بن ابی هریره بغدادی قاضی یکی از شخصیت های برجسته اهل سنت است.

«انتهت إليه رئاسة المذهب»

در عصر او ریاست مذهب شافعی به او منتهی شد.

ما از این اشخاص به "یگانه مرجع عالم تشیع" تعبیر می کنیم. به عنوان مثال نسبت به آیت الله العظمی بروجردی یا آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی و علمای دیگری که در زمان خودشان تک مرجع یا یگانه مرجع بودند و رجوع شیعه به آنها بود، چنین تعبیر می کنیم.

اهل سنت چنين تعبيرى دارند. ايشان سپس مى‌گويد:

«انتهت إليه رئاسة المذهب»

سپس مى‌گويد:

«تفقه بآبن سريچ ثم بأبى إسحاق المروزي وصف شرحا لمختصر المزنى أخذ عنه أبو على الطبرى

والدارقطنى وغيرهما»

در آخر مى‌گويد:

«واشتهر فى الآفاق»

ابن ابى هريره شهره آفاق و شخصيتى جهانى شد.

«توفى سنة خمس وأربعين وثلاث مئة»

او در سال سيصد و چهل و پنج هجرى از دنيا رفت.

سير أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبى أبو عبد الله، دار النشر:

مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٣، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسى،

ج ١٥، ص ٤٣٠، باب ١ ابن أبى هريرة

همچنين «ابن پاشاى بغدادى» هم همين تعبير را دارد. او كتابى به نام «هدية العارفين» دارد كه در جلد ١

صفحه ٣٦٩ در اين خصوص توضيحاتى بيان کرده است و به دليل اينكه ما از «ابن ابى هريره» مطالب زيادى در

اين زمينه داريم، از توضيح آن صرف نظر مى‌كنيم.

اگر شما به کتب فقه شیعه از جمله کتاب «خلاف» اثر «شیخ طوسی، کتاب «مبسوط»، کتاب «تذکرة» اثر «علامه» و «جواهر» هم مراجعه کنید از «ابن ابی هریره» فتاوی شاذه زیاد نقل شده است.

بنده خواستم دوستان مقداری با «ابن ابی هریره» آشنایی داشته باشند، زیرا ما چندین نفر از بزرگان اهل سنت با نام «ابن ابی هریره» داریم. در این میان کسی که مشهور است، «ابو علی قاضی حسن بن حسین ابو هریره» است که متوفای ۳۴۵ هجری است.

در رابطه با جهر به «بسم الله» مشاهده کنید «فخر رازی» در کتاب «تفسیر» خود جلد اول صفحه ۲۰۵ چنین تعبیر می‌کند:

«وأما أن علی بن أبی طالب رضی الله عنه كان یجهر بالتسمیة فقد ثبت بالتواتر»

به تواتر ثابت شده است که علی بن ابی طالب (بسم الله الرحمن الرحیم) را به جهر می‌خواندند.

«ومن اقتدی فی دینه بعلی بن أبی طالب فقد اهتدی»

هر کسی در دینش به علی بن ابی طالب اقتدا کند، قطعاً به هدایت رسیده است.

«والدلیل علیه قوله علیه السلام: اللهم أدر الحق مع علی حیث دار»

دلیل آن هم قول پیغمبر اکرم است که فرمود: خدایا حق را دائر مدار علی قرار بده هرجایی که علی می‌چرخد.

التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب، اسم المؤلف: فخر الدین محمد بن عمر التمیمی الرازی الشافعی، دار

النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م، الطبعة: الأولى، ج ۱، ص ۱۶۸، باب الحجة

الحادیة عشرة

عبارت، عبارت بسیار سنگینی است. البته باید به آقای «فخر رازی» گفت با این تعبیر و این عقیده فاین تذهب؟! چطور خود به آن عمل نمی‌کنی؟!

بنده بر این عقیده هستم که عنایات اهل بیت است که از زبان فردی مانند «فخر رازی» چنین تعبیری خارج می‌شود تا این سخن: " هرکسی در دینش به علی اقتدا کند، قطعاً به هدایت رسیده است" به عنوان سندی ماندگار بماند.

البته عزیزان دقت کنند حدیث «الحق مع علی» یکی از احادیث مشهوری است که می‌توان روی آن بسیار مانور داد. حال که بحث به اینجا رسید، باید بگویم تعبیر «خطیب بغدادی» این است:

«علی مع الحق والحق مع علی ولن یفترقا حتی یردا علی الحوض»

علی با حق است و حق با علی است. این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در قیامت نزد حوض به من ملحق شوند.

تاریخ بغداد، اسم المؤلف: أحمد بن علی أبو بکر الخطیب البغدادی، دار النشر: دار الکتب العلمیة -

بیروت -، ج ۱۴، ص ۳۲۰، ح ۷۶۴۳

«هیثمی» از «ابو سعید خدری» صحابی پیغمبر اکرم نقل می‌کند که رسول الله نگاهش به علی بن ابی طالب افتاد و فرمود:

«الحق مع ذا الحق مع ذا»

حق با اوست، حق با اوست.

«رواه أبو یعلی ورجاله ثقات»

ابو یعلی این روایت را در کتاب خود نقل کرده است و راویان آن ثقه هستند.

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، اسم المؤلف: علی بن ابی بکر الهیثمی، دار النشر: دار الریان للتراث/دار

الکتاب العربی - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۳۵، باب فیما کان فی الجمل وصفین وغیرهما

«ابن کثیر دمشقی» از «ابو سعید» و «أم سلمه» نقل می‌کند و می‌گوید:

«ان الحق مع علی رضی الله عنه»

البداية والنهاية، اسم المؤلف: إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی أبو الفداء، دار النشر: مكتبة المعارف -

بیروت، ج ۷، ص ۳۶۱، باب حدیث الصدقة بالخاتم وهو راکع

«حاکم نیشابوری» در کتاب «مستدرک علی الصحیحین» جلد ۳ صفحه ۱۳۴ حدیث ۴۶۲۹ از پیغمبر اکرم نقل

می‌کند:

«رحم الله عليا اللهم أدر الحق معه حيث دار»

خداوند علی را مشمول رحمت خودش قرار دهد. خدایا حق را دائر مدار علی بگردان.

دعای نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) هم قطعاً به اجابت رسیده است. «حاکم نیشابوری» می‌گوید:

«هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم ولم یخرجاه»

این روایت صحیح است و شرط صحیح مسلم را دارد و شکی در آن نیست.

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار

الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ۳، ص

۱۳۴، ح ۴۶۲۹



روایت اساسی‌تر و مهم‌تر این است که بازهم «حاکم» از پیغمبر اکرم نقل می‌کند که حضرت می‌فرماید:

«علی مع القرآن والقرآن مع علی لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض»

علی با قرآن است و قرآن هم با علی است. این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر نزد من آیند.

واضح و روشن که این روایت دیگر قابل توجیه اهل سنت نیست. باز «حاکم نیشابوری» می‌گوید:

«هذا حدیث صحیح الإسناد»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار

الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۳، ص

۱۳۴، ح ۴۶۲۸

روایت دیگر روایت جالبی است و بد نیست عزیزان به آن دقت کنند. «سعد بن ابی وقاص» وقتی از دستور

معاویه مبنی بر ناسزا گفتن به امیرالمؤمنین ممانعت می‌کند، خطاب به معاویه می‌گوید:

«عن النبی ما لم نسمعه أنه قال یعنی لعلی»

تو دست بردار نیستی، اما بدان که من از پیغمبر اکرم شنیدم به علی بن ابی طالب می‌فرمود:

«أنت مع الحق والحق معک حیث ما دار»

تو با حق هستی و حق هم با تو است هر طور که تو بچرخی.

«فقال معاویة لتأتینی علی هذا بینة»

معاویه گفت: باید برای این روایت گواه بیاوری!

خیلی جالب است که صحابی پیغمبر اکرم در فضیلت امیرالمؤمنین روایت نقل می‌کند، اما معاویه از او درخواست بینه می‌کند! ولی اگر در فضائل خلفا و عایشه مطالبی بیان کند، (بینه که نمی‌خواهد هیچ) از معاویه جاززه و هدیه هم می‌گیرد!

«هذه أم سلمة تشهد على رسول الله»

سعد بن ابی وقاص گفت: أم سلمه هم این روایت را از پیغمبر اکرم شنیده است.

«فقاموا جميعاً فدخلوا على أم سلمة»

افراد حاضر در آنجا همگی بلند شدند و به منزل أم سلمه نزد او رفتند.

«فقالوا يا أم المؤمنين إن الأكاذيب قد كثرت على رسول الله»

و گفتند: ای أم المؤمنین حرفهای دروغ بر پیغمبر اکرم زیاد نسبت داده شده است.

\_البته بنیانگذارش هم معاویه بوده!-

«وهذا سعد يذكر عن النبي ما لم نسمعه»

سعد بن ابی وقاص روایتی از پیغمبر اکرم نقل می‌کند که ما هرگز آن را نشنیدیم.

«أنه قال يعني لعلي أنت مع الحق والحق معك حيث ما دار»

او می‌گوید: پیغمبر اکرم به علی بن ابی طالب فرموده است: تو با حق هستی و حق هم با تو است هر جا که بروی.

«فقال أم سلمة في بيتي هذا قال رسول الله لعلي»

ام سلمه گفت: پیغمبر اکرم این مطلب را در خانه من به علی بن ابی طالب فرمودند.

«فقال معاوية لسعد يا ابا إسحاق ما كنت أُلوم الآن»

معاویه به سعد بن ابی وقاص گفت: یا ابا اسحاق! من تو را بر سرپیچی از خواسته‌ام مذمت نمی‌کنم.

«إذ سمعت هذا مع من رسول الله وجلست عن علي»

زیرا چنین روایتی از رسول الله شنیدی و در جنگ جمل و صفین علی را یاری نکردی.

«لو سمعت هذا من رسول الله لكنت خادما لعلی حتی أموت»

اگر من چنین روایتی از پیغمبر اکرم شنیده بودم خادم علی می‌شدم تا زمانی که بمیرم.

تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمثال، اسم المؤلف: أبی القاسم علی بن

الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعی، دار النشر: دار الفكر - بیروت - ۱۹۹۵، تحقیق: محب الدین

أبی سعید عمر بن غرامة العمری، ج ۲۰، ص ۳۶۱، ح ۲۴۲۶

لازم نبود معاویه خادم امیرالمؤمنین باشد، تنها دستور خود را مبنی بر سب ناجوانمردانه امیرالمؤمنین بر منابر

لغو می‌کرد، کافی بود!

این روایت در کتاب‌های دیگر اهل سنت هم وارد شده است. عزیزان دقت کنند این نکته هم شنیدنی است.

نقل شده است «علامه امینی (رضوان الله تعالی علیه) شنیدند یکی از بزرگان بغداد که سمت معاونت دانشگاه

بزرگ بغداد را داشته در رابطه با حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) اشعاری سروده است.

«علامه امینی» تصمیم می‌گیرد با ایشان دیداری داشته باشد. اطرافیان به «علامه امینی» می‌گویند: ایشان شخصی مشهور و مهم است و اگر کسی بخواهد به دیدار ایشان برود، باید از چند وقت قبل نوبت بگیرد و دیدار آقای «اعظمی» به این سادگی میسر نیست.

«علامه امینی» آدرس می‌گیرد، به منزل ایشان می‌رود و در می‌زند. خادم ایشان در را باز می‌کند و می‌پرسد: شما چه کسی هستید؟! «علامه امینی» می‌گوید: یک عالم شیعه هستم و آمده‌ام با آقای «اعظمی» دیدار داشته باشم.

خادم نزد آقای «اعظمی» می‌رود و می‌گوید: فردی روحانی آمده است که عمامه به سر دارد و لباس علمای شیعه را پوشیده است. «اعظمی» می‌گوید: ایشان را به داخل خانه راهنمایی کنید.

زمانی که «علامه امینی» داخل می‌آید، شروع به صحبت کردن با هم می‌کنند. «علامه امینی» می‌گوید:

"من دارم کتابی در مورد امیرالمؤمنین می‌نویسم و به همین خاطر تمام اشعاری که در حق و فضائل آن بزرگوار سروده شده را جمع کردم. شنیده‌ام شما در این زمینه شعری سروده‌اید و کتابی تألیف کردید."

آقای «اعظمی» گفت: بله، من در رابطه با علی بن ابی طالب سه جلد کتاب نوشتم که محصول عمر من هست.

«علامه» گفت: می‌توانید در مورد این کتاب‌ها توضیحی بدهید تا ببینیم در چه زمینه‌ای است. «اعظمی» می‌گوید اولین کتابم در رابطه با حدیث:

**«علی مع الحق والحق معه یدور معه حیث دار»**

الشیخ المفید، محمد بن محمد بن نعمان، (متوفای ۴۱۳هـ)، الفصول المختارة من العیون و المحاسن،

تحقیق: السید نور الدین جعفریان الاصبهانی، الشیخ یعقوب الجعفری، الشیخ محسن الأحمدی، ناشر

: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان، الطبعة الثانية ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳

است. «علامه امینی» می‌گوید: شما یقین دارید که پیغمبر اکرم این روایت را تنها در حق علی بن ابی طالب فرموده است و در حق دیگران نگفته است؟! «اعظمی» گفت: من ندیدم این روایت در حق کسی دیگر باشد و منحصرأ در حق علی بن ابی طالب است.

«علامه امینی» گفت: در کتاب‌های شما آمده است پیغمبر اکرم همین حرف را در مورد «عمار» هم گفته است و آدرس‌های روایات را بیان می‌کند.

آقای «اعظمی» ناراحت می‌شود می‌گوید: با این کار یک سوم عمر من را به باد دادید! «علامه امینی» می‌گوید: من به تو تبریک می‌گویم بر این تألیفت! «اعظمی» گفت: چه تبریکی می‌گویید در حالی که نبی اکرم این سخن را در حق «عمار» هم گفته است.

«علامه امینی» می‌گوید: این سخن هم در حق عمار است و هم در حق علی بن ابی طالب هست، ولی تفاوت میان این دو از زمین تا آسمان است. «اعظمی» گفت: چطور؟! «علامه امینی» گفت: پیغمبر اکرم در حق علی بن ابی طالب فرمود:

**«علی مع الحق والحق معه یدور معه حیث دار»**

حق با علی است و علی با حق است و حق گرداگرد علی می‌چرخد.

طبق این فرمایش پیغمبر اکرم امیرالمؤمنین محور حق است، اما در مورد عمار فرموده است:

**«إِنَّ عَمَّاراً مَعَ الْحَقِّ، وَالْحَقُّ مَعَهُ يَدُورُ، عَمَّارٌ مَعَ الْحَقِّ أَيَّامًا دَارَ»**

عمار با حق است و حق با عمار است و عمار دور حق می‌چرخد.

جامع الاحادیث (الجامع الصغیر وزوائده والجامع الکبیر)، اسم المؤلف: الحافظ جلال الدین عبد الرحمن

السیوطی، ج ۱۶، ص ۳۰۲، ح ۳۰

در روایت قبل وارد شده بود که علی دور حق می‌چرخد. وقتی «علامه امینی» این روایت را شرح و توضیح می‌دهد، دو تن از پسرهای آقای «اعظمی» که از شخصیت‌های علمی بودند در جلسه حضور داشتند.

آقای «اعظمی» بلند می‌شود و می‌گوید: به احترام چنین تحلیلی باید بلند شد و تجلیل کرد. او و فرزندان بلند شدند، تجلیل کردند و نشستند.

با توجه به این مطلبی که عرض شد علی رغم اینکه علی بن ابی طالب محور حق است و حق محور است، اما متأسفانه می‌بینیم در دوران بنی امیه سنت‌های سیئه‌ای آغاز شد که آثار آن هنوز هم در میان اهل سنت کاملاً مشهود است!

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته